

## پاکستان در انزوای سیاسی

پاکستان از بدو ایجادش بعد از جنگ جهانی دوم و تجزیه نیم قاره هند، مورد توجه غرب بخصوص بریتانیا و ایالات متحده امریکا قرار داشت اما با شدت گرفتن جنگ سرد و استراتژی کمر بند سبز غرب و بنیان گذاری دو پیمان سنتو و سیاتو (۱۹۵۰)، این کشور برای غرب اهمیت ویژه پیدا کرد. سالها وزارت دفاع این کشور از طرف یک جنرال انگلیسی اداره میشد و صدها کارشناس نظامی و امنیتی انگلیسی و امریکایی بعنوان مشاور و مربی در اردو و سازمان استخباراتی این کشور مصروف کار بودند. طیارات اکتشافی از پایگاه هوایی امریکایی ها در نزدیکی پشاور پرواز های متداوم اکتشافی داشتند. جنرال ایوب با موافقت بریتانیا و ایالات متحده با کودتای نظامی علیه سکندر میرزا رئیس جمهور، در سال ۱۹۵۸ بنیان یک دیکتوری نظامی را در این کشور بنا نهاد و جنرال ضیا با استفاده افزاری از دین پایه های ایدیولوژیک آنرا استحکام بخشید. با حمله شوروی به افغانستان، پاکستان بعنوان خط اول جبهه، بیشتر از پیش مورد توجه قرار گرفت. تلاشهای حکومت های ملکی این کشور چه قبل از سال ۱۹۷۸ در زمان بوتو و چه بعد از آن در زمان دخترش بینظیر و همچنان حکومتهای نواز شریف، نتوانست قدرت روز افزون نظامیان را در سیاست خدشه دار بسازد. اکثریت جنرالان متقاعد، بصورت متداوم بعد از گذشتادن دوره نظامی، وظایف کلیدی را در دستگاه حکومت «ملکی» اشغال نموده و مسیر سیاست داخلی و خارجی این کشور را مطابق میل و منافع خود تعیین میکنند.

دو سازمان مهم امنیتی، آی-اس-آی Inter-Service-Intelligence و ام-آی Military Intelligence که تحت اداره اردو قرار دارند، در دستگاه دولت و سیاست، بمثابة دولت در میان دولت عمل میکنند. این دو سازمان در زمان دیکتاتوری نظامی جنرال ضیا صلاحیتهای بیشتری را بدست آورده و حتی بعد از مرگ جنرال ضیا تا حال در موقعیتی قرار دارند که در مجموعه روند سیاست داخلی و خارجی این کشور اعمال نفوذ نموده، بر افکار عامه، احزاب سیاسی و سیاستمداران، تاثیر گذار باشند.

### سیاست خارجی اشرف غنی و پاکستان

اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان بعد از قرار گرفتن در راس « دولت وحدت ملی » نسبت به سلف خود با سیاست خارجی منطقوی و بین المللی فعالتری وارد صحنه شد. او متداوم و بیشتر از سلف خود در نشست های منطقوی و بین المللی از پاکستان دعوت به استقرار صلح و امنیت در منطقه و ایجاد روابط دوستانه دو جانبه را نموده و با آگاهی به نقش اردو در دولت پاکستان، خلاف موازین و پروتوکولهای دیپلماتیک برای مذاکره با رحیل شریف لوی درستیز آن کشور به دفتر کارش رفته و با او به ملاقات نشست. اشرف غنی با نرمش بیشتر از کرزی در برابر بخشی از خواسته های پاکستان عقب نشینی نمود. روابط افغانستان را با هند محدود ساخت، خلاف خواست ذهنیت عامه، با پیشنهاد پاکستان در زمینه همکاری دوجانبه میان سازمان امنیت افغانستان و سازمان امنیت پاکستان، موافقت نمود. او حاضر شد تا تعداد بیشتر نیرو های امنیتی افغانستان محصلان افغان را برای آموزش به پاکستان بفرستد. تبادل سفر های متعدد سران سیاسی و نظامیان هر دو کشور تداوم پیدا کرد

و پاکستان از سیاست اشرف غنی در رابطه پاکستان اظهار رضایت کرده برای آوردن طالبان روی میز مذاکرات چهار جانبه افغانستان، پاکستان، ایالات متحده و چین موافقت نمود. این قدمهای بودند که برای بسیاری از مردم افغانستان و کشور های منطقه خوشبینی هایی توأم با شک و تردید را ایجاد کرد. اما پاکستان با بازی دو پهلو پیوسته در تلاش بدست آوردن امتیازات بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. در دور اول مذاکرات چهار جانبه بعد از سه نشست، وقتی هیئت پاکستانی متوجه شد که مذاکرات آنطوریکه آنها میخواهند به نفع شان نیست، بمب مرگ ملا عمر رهبر طالبان را که گویا دو سال قبل بوقوع پیوسته بود، منفجر نمودند، فضا مختل و مذاکرات به تعویق افتاد. مسئول قطع مذاکرات از جانب پاکستان سازمان امنیت افغانستان شناخته شد که گویا در افزایش مرگ ملا عمر عجله کرده و قبل از موقع آنرا افشا نمودند. هنوز از دور دوم مذاکرات دو هفته نگذشته بود که واقعه اسفبار انفجار شاه شهید رخ داد و جان ده ها نفر بیگناه را گرفت؛ منازل مسکونی تخریب شد و میلیونها افغانی ضرر مالی به باشندگان منطقه رسید. طالبان مسئولیت این انفجار را بعهده گرفتند. دولت افغانستان پاکستان را متهم به عدم وفاداری به وعده های صلح طلبی کرده و مذاکرات بار دیگر قطع شد. با حمله گسترده طالبان به قندز، ایالات متحده بر پاکستان فشار وارد کرد تا جدیتر از گذشته برای آوردن طالبان روی میز مذاکره عمل نماید، اما هنوز سه نشست از دور سوم مذاکرات چهار جانبه نگذشته بود که حمله به بریاست «محافظة از رجال برجسته» توسط طالبان صورت گرفت و به تعقیب آن ملا منصور رهبر جدید طالبان توسط طیاره های بی پیلوت امریکایی هدف قرار گرفته، جانش را از دست داد. با مرگ ملا منصور مقامات حکومتی پاکستان اعلام کردند که اقدام ایالات متحده برای کشتن ملا منصور، مشکلاتی را در مذاکرات صلح ایجاد نمود و بدینترتیب مذاکرات بار دیگر قطع شد و موعد آغاز مجدد آن تا هنوز معلوم نیست. با بدست آمدن پاسپورت پاکستانی ملا منصور بعد از مرگش، برای پاکستان هیچ زمینه باقی نماند که از روابط گسترده اش با طالبان و رهبران آنها انکار نماید. این رویداد ها در ذهنیت یک تعداد سیاستمداران و سناتور های امریکای موثر واقع شد تا فشار سیاسی را به پاکستان بیشتر کنند.

دیپلوماتها پاکستانی بعد از سال ۲۰۰۱ همیشه در آغاز مذاکرات خود با افغانستان با خواسته های روی میز مذاکره می نشستند که میشد روی آن صحبت نمود اما بعد از اولین نشست روشن میشد که پاکستان فقط با همان استراتژی کهنه و اضافه طلبی های تازه حاضر به دوام مذاکره میباشد و مخالفت با خواسته های شان بمعنی قطع مذاکرات بود. از جانب دولت پاکستان نه تنها برسمیت شناختن خط استعماری و پر جنجال دیورند مطرح میشد بلکه امتیاز های بیش از حد اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی مطرح میگردد. پاکستان و افغانستان هر دو میدانند که خط دیورند مانع روابط نیک دوجانبه میان این دوکشور نیست و این جنگ زرگری میان زمامداران افغان و پاکستان از بدو ایجاد پاکستان تا حال ادامه دارد. اما آنچه برای دولت و مردم افغانستان نمیتواند قابل قبول باشد، اضافه طلبی های غیر واقعبینانه پاکستانی هاست. جنرالان پاکستانی تصور میکنند که آنها بعنوان میراث خوار امپراتوری بریتانیا حق دارند که با نفوذیکه در سی سال جنگ در افغانستان بدست آورده اند، تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی این کشور را در کنترل خود داشته باشند و سیاست خارجی افغانستان را مطابق منافع خود عیار نمایند. محدودیت روابط سیاسی با هند، تعیین وزیران دفاع، داخله و امنیت ملی مطابق میل و توافق آنها، سهم داشتن در داشته های طبیعی افغانستان، امتیازات در تقسیم آنها، سهم دادن در قراردادهای اقتصادی و.... روشن است که این اضافه طلبی های غیر واقعبینانه نتنها مورد انزجار مردم قرار دارد بلکه حکومت های افغانستان با همه ضعف ها و ناتوانی ها حاضر به تن دادن به چنین خیانت ملی نخواهند بود.

## منزعه پاکستان با هند

هند و پاکستان از بدو ایجاد پاکستان در منزه قرار داشته و نظامیان پاکستانی تا هنوز مزه تلخ دو شکست فاحش نظامی را از هند احساس میکنند و جدایی پاکستان شرقی (بنگلہ دیش) را که تا حدودی محصول مداخله هند بود، نمیتوانند فراموش کنند. بر علاوه منزه سرحدی کشمیر از سال زمان جدایی این دو کشور همچنان لاینحل باقی مانده است.

نظامیان پاکستان خوبی میدانند که با ادامه منزه با هند، آنچه را که از دست داده اند، نمیتوانند دوباره بدست آورند اما با وجود آن هم بجای تلاش در راه صلح و ثبات و همکاری های منطقی، منزه را با هند دامن میزنند. علت به تداوم کشاندن این منزه برای نظامیان پاکستان ارزش حیاتی دارد. جنرالان پاکستانی با استراتژی دامن زدن منزه با هند دو هدف را تعقیب میکنند:

یک: استحکام و حاکمیت بدون قید و شرط اردو در تمام عرصه های سیاست داخلی و خارجی و موجودیت یک حکومت ملکی فرمانبردار اما «انتخابی» به عنوان نماد «دیموکراسی» برای جلب ذهنیت عامه جهان. این حکومت به هیچ وجه نباید خلاف اراده نظامیان عمل نماید. به این صورت منزه با هند ضامن دوام قدرت انحصاری آنها در دستگاه دولت پاکستان و برخوردار بودن از امتیازات گسترده اقتصادی و تثبیت هویت آنهاست. زیرا ایجاد شرایط صلح آمیز در منطقه اهمیت اردو را کاهش داده و زمینه استحکام یک حکومت ملکی را تقویت میکند. تاریخ کوتاه پاکستان نشان میدهد که هر باری که حکومت ملکی اقدام برای محدود ساختن قدرت نظامیان نموده، با یک کودتای نظامی از میان برداشته شده است. سکندر مرزا، بوتوی پدر و دختر و نواز شریف.

دو دیگر، نظامیان پاکستان قبل از حمله شوروی به افغانستان با تداوم منزه با هند، توجه چین را بعنوان رقیب هند تا جایی بخود جلب کرد که برنامه اتمی پاکستان را کمک کرد و «با احتمال قوی که پیشرفت سلاح اتمی پاکستان بدون کمک چین زمان بسیار درازتری در بر میگرفت»<sup>1</sup>. جنگ افغانستان به جنرال ضیا زمینه آنرا مساعد ساخت که برنامه اتمی را که در زمان بوتو آغاز شده بود، انکشاف داده و کشور از نگاه اقتصادی عقب مانده، در شمار کشور های دارنده سلاح زروی داخل شود. بر علاوه روابط خوب هند با اتحاد شوروی در قرن گذشته و سیاست محتاطانه هند در قبال ایالات متحده، در استحکام روابط امریکا و پاکستان نقش داشته و پاکستان از کمکهای نظامی آن کشور به حد اعظمی بهره برد. اما در عین زمان «در ساحه نظامی و همچنان انکشاف اقتصادی پاکستان بیشتر از هر کشور دیگر وابسته به ایالات متحده شد و همین رابطه زمینه ساز تقویت هر چه بیشتر نظامیان گردید.»<sup>2</sup> تا جاییکه دوام موجودیت اردو و حتی بودجه دولت پاکستان وابسته به کمکهای هنگفت سالیانه ایالات متحده امریکاست.

نظامیان پاکستان با روابط نزدیک افغانستان و هند در مخالفت شدید قرار داشته و موقعیت داشتن در میان دورقیب با موجودیت تاریخی چندین قرنه، برای کشور نو تاسیسی مانند پاکستان را خطرناک تلقی میکنند. پاکستان روابط دوستی میان افغانستان و هند را غیر قابل تحمل دانسته و یکی از پیششرط های اساسی برای روابط خوب با افغانستان، برهم زدن روابط میان هند و افغانستان است.

<sup>1</sup> Pervez Hodbhoy, Pakistan nuklearer Pfad: Vergangenheit, Gegenwart und Zukunft; in: Verdrängung und Vielfalt-Pakistan vor dem Zerfall S.119, Herausgegeben: Heinrich Böll Stiftung, Berlin 2010

<sup>2</sup> Abas Rashid, die Vergangenheit ist kein fremdes Land: Demokratie, Entwicklung und Macht in Pakistan. Heinrich Böll Stiftung s. 12

پاکستانی ها در تمام جریان مذاکرات با اشکال مختلف روی برهم زدن این روابط تاکید میکنند. آنچه که برای افغانستان غیر قابل قبول و بمعنی محدودیت بیشتر در تعیین روند سیاست خارجی کشور است.

تحولات و انکشاف های تازه در منطقه

با وجود این وابستگی و علایق دراز مدت میان ایالات متحده و پاکستان، واقعیت های سیاسی، اقتصادی و جیوپولیتیکی در منطقه در چند دهه اخیر دوچار تحولاتی شده که تمام کشور های منطقه ناگزیر باید در سیاستهای خود تجدید نظر نمایند. آنچه که نظامیان پاکستان آنرا نادیده میگیرند و یا اینکه ارزش کمتر بدان قایل اند. آنها تا هنوز با شیوه دهه ۸۰ و ۹۰ قرن گذشته عمل میکنند و حاضر نیستند با در نظر داشت این تحولات سیاستهای خود را عیار بسازند. آنها تصور میکنند که بعنوان یک قدرت ائومی همیشه میتوانند در منطقه دوستی غرب و بخصوص ایالات متحده را با خود داشته باشند.

یکی از این تحولات تازه بهبود روابط میان چین و هند است. صرفنظر از مشکلات خورد و کوچک سرحدی از دو دهه بدینسو روابط آنها رو به بهبود بوده منازعات نظامی جای خود را به تلاشهای دیپلماتیک عوض کرده اند. همکاری های منطقی میان آنها روز تا روز تقویت میگردد. همکاری های اقتصادی در چوکات « سازمان همکاری های جنوب آسیا»، همکاری ها در بخش کشور های عضو بریکس و بهبود روابط دوجانبه بین دوکشور، منازعات را تقلیل داده و در شرایط موجود هر دو کشور علاقمند دامن زدن اختلافاتی نیستند که پاکستان بتواند از آن به نفع خود بهره برداری نماید. با وجود اینکه چین در تحکیم روابط خود با پاکستان علاقمند بوده و احداث پروژه بزرگ شاهراه گوادر به غرب چین را با هزینه ۴۶ میلیارد دالر روی دست گرفته است. اما چین میداند که بدون تامین امنیت در پاکستان، در عمل پیاده کردن این پروژه امکان پذیر نیست. در عین زمان با موجودیت دهها هزار مدرسه دینی در پاکستان، این کشور به ماشین چوچه کشی تروریسم و افراطگرایی اسلامی تبدیل شده است که تعداد زیادی از افراطگرایان و تروریستان اویغوری هم در این مدارس تربیه شده و در مقاطع معین در ایالت مسلمان نشین چین ناآرامی خلق میکنند. تطبیق یک پروژه به بزرگی پروژه گوادر با مصارف هنگفت، احتیاج به صلح و ثبات سیاسی دارد که حکومت پاکستان تضمین آن را باید به چین بدهد. در کشوری که هر روز در آن تروریسم باز تولید میشود و صلح منطقه و حتی جهان را به مخاطره انداخته، برای چین هیچ تضمین امنیتی وجود ندارد که سیاست منطقی خود را به وابسته به این پروژه بسازد. چین پایبند یک سلسله قرارداد ها با سایر کشور های منطقه میباشد، بخصوص کشور های آسیای میانه (راه ابریشم، کشور های قلب آسیا، تجارت و تبادل اموال و از همه مهمتر خرید مقدار بزرگ گاز و احداث پایپلاین و ...) که مورد تهدید مستقیم افراطگرایی اسلامی و تروریسم قرار دارند. برای نظامیان پاکستان بالاخره باید این سوال مطرح گردد که آیا چین با همه علایقی که با پاکستان دارد میتواند بخاطر پاکستان از روابط خوب و منافع اقتصادی هنگفت خود با تمام کشور های منطقه صرفنظر کند؟ پیششرط اساسی در تطبیق پروژه گوادر برای چینیایی ها، آرامش در بلوچستان و جلوگیری از عملیات طالبان در افغانستان و منطقه است.

در حال حاضر چین و هند هر دو در افغانستان برای تامین صلح، پیشرفت اقتصادی، در بخشهای اقتصادی و امنیتی همکاری میکنند. کمک های نظامی چین و هند به افغانستان بیانگر همکاری های

مشترک این دو کشور است. پاکستان با کدام استدلالی سیاسی موفق خواهد شد که جانب داری چین را برای سیاستهای ضد هند و افغانستان برای خود جلب نماید.

با وجودیکه روابط نزدیک ایالات متحده امریکا با پاکستان از آغاز دهه ۵۰ و استحکام این روابط بعد از حمله شوروی به افغانستان سابقه طولانی دارد و مطمئناً که این کشور کوشش خواهد کرد که این روابط دوستانه تا حدودی هم پا برجا باقی بماند. اما با تحولاتیکه در اخیر قرن گذشته و یکنیم دهه قرن حاضر در منطقه رخ داد، پاکستان برای ایالات متحده از آن اهمیت ویژه ای برخوردار نیست که در جریان جنگ سرد و حمله شوروی به افغانستان برخوردار بود. ایالات متحده به پاکستان نه بعنوان خط اول جبهه ضد کمونیستی ضرورت دارد و نه هم علاقمند آن است که بخاطر پاکستان روابط خود را با هند تیره سازد. هند در روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایالات متحده نزدیکتر میشود و در صورت بهبود بیشتر روابط هند و امریکا، میلان ایالات متحده با داشتن روبرو نزدیک به قدرت نظامی و اقتصادی منطقه، چون هند بیشتر خواهد شد تا با پاکستان بعنوان یک کشور بحران زده و شکنند. بر علاوه هند بعنوان یکی از قدیمترین کشورهای «دیموکراسی» و با وزنه بیشتر در مقابل چین، بیشتر مورد توجه ایالات متحده خواهد بود تا دیموکراسی بی ریخت نوع پاکستانی که مدارس دینی آن تروریسم تولید میکند. مایکل کوگل کار شناس آسیای جنوبی در بنیاد پژوهشی «وودرو ویلسن سنتر» واشنگتن میگوید: «ما شاهد تغییر جهت قطعی و سریع ایالات متحده امریکا در جنوب آسیا هستیم که از افغانستان و پاکستان دور شده و بیشتر متوجه هند میگردد.»<sup>3</sup>

شواهد و تحولات دوسال آخر نشان میدهد که روابط ایالات متحده و غرب با ایران، کشوری که بعنوان دشمن در منطقه برایشان مطرح بود، رو به بهبود است. با صرفنظر نمودن ایران از پیشبرد پروژه سلاح زروی، تحریم های اقتصادی غرب در برابر ایران برداشته شد، پولهای تحریم شده ایران در بانکهای غربی دوباره آزاد شد و صدها کمپنی اروپایی و امریکایی در تلاش امضای قرارداد های اقتصادی با ایران میباشند.

در حال حاضر نه کشور های آسیا میانه برای امریکا تهدید است و نه هم چین و ایران. با در نظر داشت رقابتهای در سطح جهانی از نگاه کوتاه مدت و میان مدت چین برای امریکا تهدیدی به شمار نمیرود. روابط گسترده اقتصادی چین و دنیای غرب، سرمایهگذاری ها متقابل، مانع آن است که غرب و چین در این منطقه درگیر تنش شوند و جهان را دوچار بحران اقتصادی نمایند. باز هم نظامیان پاکستان باید این سوال را از خود مطرح کنند که ایالات متحده امریکا و غرب چه علایقی میتوانند داشته باشند که دوستی با پاکستان را در برابر دشمنی با سایر کشور های منطقه تعویض نمایند؟

یگانه عاملی که غرب پاکستان را جدی تحت مراقبت دارد، جلوگیری از گسترش سلاح اتمی پاکستان است. زیرا پاکستان تا هنوز قرارداد بین المللی «منع گسترش سلاحهای اتمی» را امضا نکرده است. برای غرب این موضوع که سلاح های اتمی و یا امکانات تخنیکی آن نباید بدست سایر کشورهای افراطگرا، تروریستان و افراطگرایان اسلامی بیافتد، قابل اندیشه است. پاکستان از این سلاح در جلب حمایت غرب در سیاستهای منطقوی و بین المللی خود از "دیپلوماسی سلاح زروی" باج گیری میکند. ترس غرب از برهم خوردن ثبات نسبی سیاسی این کشور، به نظامیان پاکستان بعنوان عامل ثبات، این امکان را مساعد ساخته که سالانه صدها میلیون دلار از ایالات متحده بدست آورند، اما سوال اینجاست که با تحولات منطقوی، این سیاست تا چه زمانی میتواند کارایی داشته

باشد؟ باب کورگرسناتور جمهوریخواه ایالات متحده امریکا و رئیس روابط خارجی در کنگرس آن کشور گفت: «که اختصاص ۴۳۰ میلیون دلار را که برای تمویل اسلام آباد جهت خریداری جت های جنگی اف ۱۶ از کمپنی لوکهد مانع خواهد شد.»<sup>4</sup> نظر به اظهارات بروس ریڈلی یک مقام پیشین سی آی ا و کارشناس بنیاد پژوهشی «برولینگر» کانگرس دیگر تصمیم ندارد، کشوری را تمویل کند که از طالبان افغان حمایت میکند و آنها سربازان امریکایی را میکشند.<sup>5</sup> عده ای دیگری از سناتوران امریکایی حکومت پاکستان حامی تروریسم دانسته و کمکهای ایالات متحده باید وابسته به اقدامات موثر بر علیه تروریسم میدانند. بعضی از این سناتوران تا جایی پیش میروند که از تقاضای خود مختاری مردم بلوچ نیز طرفداری می نمایند.

با وجودیکه اشرف غنی در طول دوسال حکومتداری خویش در زمینه سیاست داخلی نا موفقترین رئیس جمهور است اما نباید فراموش کرد که تلاشهای او در زمینه سیاست خارجی در سطح منطقوی و بین المللی تا حدودی ذهنیت سیاستمداران امریکایی، اروپایی و چینیایی را متوجه این مساله ساخت که پاکستان در سیاست مبارزه علیه تروریسم نه تنها در برابر افغانستان بلکه در برابر دوستان منطقوی و بین المللی خود نیز صداقت ندارد. اشرف غنی با عقب نشینی های سال اول حکومتداری خود به جهان روشن ساخت که بخاطر ختم جنگ اعلان نشده که از جانب پاکستان بر افغانستان تحمیل میشود، حاضر به قبول بخشی از خواسته های پاکستان است، اما اضافه روی های پاکستان در طرح خواسته های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آن مانع شد که روند صلح به جلو برود، زیرا خواسته های پاکستان نه تنها با مخالفت شدید بخش بزرگ حکومت وحدت ملی مواجه شد، بلکه اعتراضات شدید مردم افغانستان را نیز در قبال خود داشت. اقدام اشرف غنی مبنی بر مذاکرات چهار جانبه افغانستان، پاکستان، ایالات متحده و چین، فضای را ایجاد کرد که نمایندگان ایالات متحده و چین در جریان مذاکرات به صداقت پاکستان در رابطه مبارزه علیه تروریسم و ایجاد فضای صلح در افغانستان شک و تردید، پیدا کردند. نتیجه این شک و تردید ها عامل تغییراتی در سیاست امریکا و چین در قبال پاکستان شد. بر علاوه ایالات متحده به گروه «کشور های تامین کننده مواد هستوی» پیشنهاد کرد تا هند را در جمع این کشور ها قبول کنند، اما در مورد پاکستان چنین پیشنهادی را ارایه نکرد در حالیکه هند و پاکستان هر دو توافق نامه « منع گسترش سلاحهای هستوی» را امضا نکرده اند. دادن چنین امتیازی به هند بیان تغییر سیاست ایالات متحده در قبال پاکستان و هند میباشد. فیصله کشور های پیمان ناتو در وارسا مبنی بر دوام حضور نیروهای این پیمان در افغانستان، ادامه حمایت از نیرو های امنیتی و بلند بردن شمار نیرو های امنیتی افغان به ۳۴۰ هزار و همچنان تامین هزینه قوای نظامی تا سال ۲۰۲۰ و بازسازی قوای هوایی افغانستان، میتوانند زیگنال هایی برای پاکستان باشد که تداوم سیاست پاکستان در قبال افغانستان در آینده برای شان قابل قبول نیست.

توافق چین برای تقویت نیروهای امنیتی افغانستان و ارسال وسایل ووسایط حربی و سلاح و همچنان کمک چهار دستگاه اسکن برای دروازه های شهر کابل نیز بیانگر آنست که چین بعنوان دوست دیرین پاکستان، نمیتواند حامی سیاستهای جنگ طلبانه این کشور در افغانستان و حمایت از تروریسم باشد.

لغو تحریم اقتصادی ایران، برای پاکستان این امیدواری را خلق کرده بود که کار لوله کشی نفت ایران به پاکستان سرعت پیدا کند تا نیاز روزافزون این کشور به نفت وگاز هرچه زود تر مرفوع گردد، اما اتهامات پاکستان بر ایران که جاسوسان هندی را در کشور خود پناه داده است سبب شد که در روابط

همانجا 4

همانجا 5

این دو کشور تشنج ایجاد شود و ایران هم قیمت فروش نفت خود را به پاکستان بلند برد. اما این ظاهر مساله است، اصل تشنج نهفته در روابط نزدیک هند و ایران و قرارداد های جدید، شرکت هند در ساختمان بندر چابهار است که از نگاه اقتصادی هم برای ایران و هم برای افغانستان سود آور و برای پاکستان ضربت بزرگی اقتصادی می باشد.

شرکت نمایندگان ناتو در کنفرانس نظامیان افغان و پاکستان در کابل و تاکید روی مبارزه مشترک علیه داعش و دیگر گروه های تروریستی نقطه جالبی است که میتواند بیانگر فشار بیشتر ناتو به پاکستان باشد. اما ممکن است پاکستان هنوز هم با توافق ظاهری منتظر آن باشد که کدام یک از دو حزب دیموکرات و جمهوری خواه بعد از انتخابات ماه نوامبر بقدرت خواهد رسید و چه سیاستی را در منطقه پیش خواهد گرفت تا با در نظر داشت آن استراتژی جدیدی را برای آینده روی دست بگیرد.

آنچه که قابل یادآوریست نقش آینده افغانستان بعد از امضای قرارداد امنیتی با ناتو و ایالات متحده است. گرچه حضور ده هزار عسکر ناتو در افغانستان زیاد چشمگیر نیست اما از نگاه تخنیکی ایالات متحده و ناتو در افغانستان دارای پایگاه های نظامی نسبتاً مجهز در منطقه میباشند. فضای هوایی منطقه برایشان قابل کنترل است و با امضای قرارداد امنیتی با افغانستان امتیازات گسترده ای را بدست آورده اند. به هر پیمانیه ای که ایالات متحده و ناتو از حضور دراز مدت خود در افغانستان مطمئن شوند، بعید به نظر نمیرسد که به همان پیمانیه از نقش پاکستان در منطقه کاسته شود.

این شواهد بیانگر آنست که ستاره یکه تازی های پاکستان در منطقه رو به زوال است و اگر در سیاستهای منطقوی خود تغییرات جدی وارد نکند، دیر یا زود این کشور در انزوای سیاسی قرار خواهد گرفت که نتایج آن این کشور بحران زده را به بحرانهای بزرگتری فرو خواهد برد.